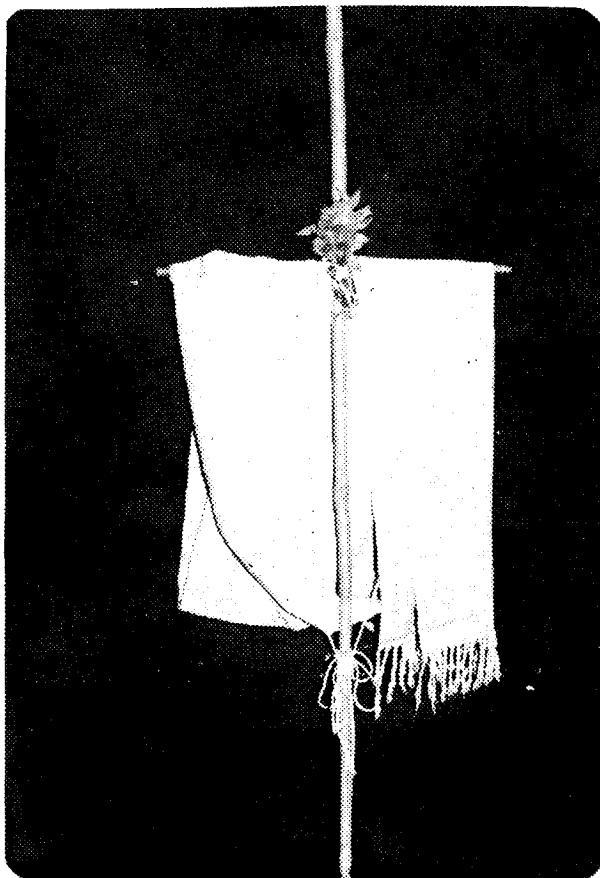


کم و کم  
کم و کم سر سر

# قوم از بادرفتہ

ناولیف: آقای سلیمان برنجی



بلطفه کم و کم



## فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۴ - ۹	درآمدی بر کتاب از استاد سید محمد محیط طباطبائی
۲۱ - ۱۵	مقدمه
۳۹ - ۲۲	آیات قرآنی و بوئمهای (آیمهای) از گنزاربا
۴۲ - ۴۰	وجه تسمیهٔ مندائیان یا صُبّی‌ها
۸۴ - ۴۳	تاریخ
۱۷۹ - ۸۵	زبان و الفبای مندائی (صُبّی) .
۱۸۳-۱۸۰	کتب مقدسهٔ مندائی
۲۰۰-۱۸۴	تعیید
۲۱۶-۲۰۱	ازدواج و طلاق
۲۲۷-۲۱۷	گاهشماری و اعیاد
۲۳۳-۲۲۸	تعالیم حضرت یحیی
۲۴۴-۲۳۴	روحانی و روحانیت
۲۵۰-۲۴۵	رشامه
۲۶۰-۲۵۱	براخه
۲۶۵-۲۶۱	ذبح
۲۶۸-۲۶۶	روزه
۲۷۲-۲۶۹	محرمات
۲۸۴-۲۷۳	مرگ
۲۹۱-۲۸۵	لوفانی و معاد
۲۹۲	منابع مورد استفاده
۲۹۴-۲۹۳	کتب و نشریاتی که به شناسائی مندائیان کمک میکنند :

از آقایان فرحان کچیلی - مجید مندوی - عزیز سبک روح - جلال خفاجی  
و نعیم زهونی بخاطر خدمتشان در راه به نتیجه رسیدن این کتاب بینهایت  
سپاسگزارم .

## درآمدی بر کتاب

در جلگه دشت میشان که در مرز انشان یا عیلام یا سومر قدیم همواره آبهای رود کرخه را در بر میگرفته است از اواخر دور اشکانیان بدینطرف دستهای از قدیمی ترین هموطنان ما سکونت دائمی داشته‌اند که خود را مُندائی و یا صُبّی و صابی میگویند. در حقیقت مُندائی نام محلی و صابی اسم دینی ایشان است که در زبان عربی به مقتبله ترجمه شده بود یعنی کسانی با امر پاکیزگی تن و جامه و شستشوی در آب رودخانه دلبستگی کامل داشته‌اند.

کلمه مُندا که در آثار ایشان مادا و آمادا نیز خوانده میشود از کلمه مادی و ماد گرفته شده که در زبان و تاریخ یونان قدیم مادی و در زبان عربی بعد از اسلام ماه گفته میشد و هم اینک نام جلگه ماهیدشت در ناحیه کرمانشاهان از وجود این دشت بر روی سرزمین ماد و مادی حکایت میکند.

موضوعیکه اشاره بدان برای بیان نامگیری و نامآوری صابیان مهاجر از شرق دریای مدیترانه بدین ناحیه بی‌فایده نیست و سعی قلمرو کشور ماد و تداوم نام آن تا روزگار اسکندر و جانشینان او در تاریخ و جغرافیا بجای اسم ایران دوره ساسانی و اسلامی بوده است.

بطور کلی باید دانست که حد غربی اسم جغرافیائی ماد تا مزر غربی ایران در عهد مادی و هخامنشی و سلوکی و اشکانی امتداد داشته است بنابر این صابیها بنابدان چه خود روایت میکنند وقتی در برایر یهودیان مورد حمایت عنصر غالب یونانی و رومی از کنعان بسوی شمال سوریه مهاجرت کردند و بمناحیه حران در حوضه رود فرات رسیدند که جزو قلمرو مادی و یا آمادای به تعبیر خودشان

محسوب میشد نسبت مادائی یا ماندائی را برای معرفی وضع جدید خود برگزیدند (۱) و در طول مدت هزار و هشتصد سال همواره این نام تازه را برای شناساندن خود حفظ کردند.

در حقیقت نام ماندائی مانند تقویم سال و ماه ایشان که نسخه دوم تقویم یزدگردی صحیح شناخته میشود، دو قرینهٔ محکم بر شدت ارتباط تاریخی و اجتماعی ایشان با مردم بومی سرزمینی است که در عهد ماد و هخامنشیها و یونانیها و اشکانیها، ماد و مادای و از روزگار ساسانیان بدین طرف ایران شهر خوانده میشده است. ماندائیها اصل خود را از مصر میدانند که مقارن هجرت یهود از مصر به کنعان اینان هم از مصر به کنunan آمده بودند ولی خود را مانند بنی اسرائیل و فلسطینی‌ها بومی سرزمین کننان به شمار نمی‌آورند. قدرت عنصری و فرهنگی کنعنایها که وارث فینیقیهای مهاجر از خلیج فارس به سوریه و فلسطین بودند، هر سه دسته را در زبان و خط و فرهنگ، به زبان و خط و فرهنگ بومی کننان پیوسته ساخت که بعدها هر سه قوم صابی و اسرائیلی و فلسطینی خود را سامی بومی و صاحب حق تقدم در ناحیه پنداشتند و امروز هم در تشخیص و تحدید نژادها هر سه قوم خود را سامی و کنعنای میشناسند و می‌شناسند در صورتیکه داستانهای مندائی و عبری ایشان را در حداقل مصری می‌شناسد که نژادی غیر سامی بودند.

---

۱ - باید توجه داشت که مندائیان و همچنین خیلی از مستشرقین و زبانشناسانی نظریه دکتر ماتسون، پروفسور نولدکه و خانم دراور و دیگران برخلاف استنباط استاد سید محمد محیط‌طباطبائی در مورد ارتباط میان کلمهٔ مندائی و مادای که نام مملکت و ملت ماد میباشد چنین عقیده دارند که کلمهٔ مندائی اسم صفت می‌باشد و از لغت مندا به معنی علم و عرفان مشتق شده، پس کلمهٔ مندائی به معنی عرفانی است. رجوع شود به کتاب دکتر ماتسون فرهنگ ایران زمین دفتر اول ج ۸/ص ۲۵ نگارنده.

بنی اسرائیل که خود را از مهاجران اور سومر و کلدہ به سوریه و مصر می‌شناختند در دورهٔ غلبهٔ آشوریها و کلدانیها، از این محل عاریتی به کلدہ و آشور انتقال یافتند که وطن اصلی خود میدانستند. آیا فرض وجود جبال مادای یا آمادای در شمال فلسطین، قرینه ارتباطی دیرینه‌تری میان مهاجرین اولیهٔ ماد که از ناحیهٔ شمال شرقی روبه‌دامنهٔ جنوب غربی زاگرس پیش رفته بودند، با ماندانیها نمیتوان به شمار آورد؟ به هر صورت ماندانیها مانند عبرانیها از حیث زبان و خط، وارت کتعانیان و فینیقیان شدند که بعدها آرامی نام گرفته‌اند ولی از حیث اصل و نژاد اگر مصری تبار بشمار نیایند نمیتوان آنانرا آرامی یا سامی اصلی هم شمرد. کلمهٔ آمادای و ماندانی که از دورهٔ توقف فلسطین بدین طرف بکار می‌بردماند در میان مادی‌ها و ایشان رابطه‌ای مبهم به وجود می‌آورد که تقویم مندانی یزد گردی تصور چنین ارتباطی را تقویت می‌کند.

بنابر آنچه گفته شد ماندانیها بعد از یهودیها قدیمی‌ترین مهاجران غیرآریائی از سرزمین فلسطین بسوی ایران بودند. در حالیکه یهودیان، آوارگی خود را وسیلهٔ پراکندگی در شرق و غرب ایران عهد هخامنشی قرار داده بودند، صابیان بعد از انتقال به مغرب ایران یا مادی و سیر در امتداد جریان رودهای فرات و دجله و توقفهای محدود، چون به دهانهٔ رود کرخه در منتهی الیهٔ غربی زاگرس رسیدند و تالابهای مصب کرخه را در دشت می‌شان موافق نیازهای دینی خود دیدند از محیط فرهنگی آرام می‌سان استفاده کردند و بطور ثابت در پیرامون کرخ می‌سان اقامت گزیدند که هنوز رود کرخه نام آن شهر را به یاد می‌آورد.

وجود حکومتی برخوردار از استقلال داخلی که زیرفرمانروائی می‌شانشاهی از خاندان اشکانی یا ساسانی اداره می‌شد، بدیشان این مجال را بخشید که از سختگیریهای مؤبد کرتیر جان سالم بدر برند و دین و خط و زبان خود را در دورهٔ ساسانی و اسلامی حفظ کنند.

در دورهٔ اسلامی از برکت آنچه در قرآن کریم راجع بدیشان وارد و در ردیف یهود و نصارای محلی از مزایای حق ذمہ برخوردار شدند و تا صده نهم هجری در حوزه که به جای کرخ نیسان اهمیتی تازه یافته بود، می‌زیستند.

بعد از غلبهٔ مشعشعیان بر منطقهٔ میسان و ایجاد حکومت مذهبی متعصبی، صابیان ناگزیر شدند کانون دینی خود را از حوزهٔ دردشت میشان به شوستر، در کنار کارون وکوت، در کنار دجله و بصره، در کنار شط العرب منتقل سازند و از راه خلیج فارس به سواحل مسقط و فارس و هند رفت و آمد کنند.

در اواخر در دورهٔ صفویه که قبیلهٔ کعب شعیه مذهب در اثر طرفداری از ایران صفوی و تشیع خود مورد اذیت حکام عثمانی منطقهٔ قرار گرفتند و از دولت صفوی اجازه مهاجرت به اراضی بهمنشیر و دورق در جنوب غربی خوزستان یافتند و شهر محمره (خرمشهر فعلی) را در برابر بندر بصره بنیاد نهادند، زمینه برای بازگشت مندائیان مهاجر بصره به درون خوزستان فراهم آمد و بعداً "با آبادانی اهواز قدیم، صابیان مهاجر شهر شوستر هم به این شهر قدیمی نوساز روی آورده‌اند در نتیجهٔ دو کانون تازه یعنی محمره (خرمشهر) و اهواز برای صابیان در وطن هزار و هفتاد و پنجاه ساله ایشان پدید آمد تا زندگانی کشاورزی و ماهیگیری و صنعتی آرام خود را در این دو محل استقرار دهند.

در دورهٔ مشروطه که نظام تازه‌ای در کشور ایران برقرار میشد حکام محلی وقت در خوزستان از شناسائی و معرفی ایشان به مجلس شورای ملی غفلت ورزیدند و در نتیجه از حق تعیین نماینده برای دفاع از حقوق خود بی‌نصیب ماندند.

چیزیکه اشاره بدان خالی از اهمیت نیست اصرار پیشوایان دینی ایشان در مستور نگاهداشتن آثار دینی و عقاید مذهبی و ممارست رسوم و احکام خاص خود دور از چشم غیر و انحصر معرفت به خط و زبان و آثار و معارف دینی به افراد محدودی از افراد صابی، ایشان را دور از حوزهٔ معرفت علمای ایران قرار میداد.

بنابر این وجود نقیصه، عمومی در خارج از حلقه بسیار محدود پیشوائی یا گنجوری که به زبان مندائی کنزا فرا خوانده میشود، وقوف بر حقایق امر را مانند گنجی نهفته از نظرها مستور داشت و در نتیجه این بی اطلاعی حاکم و محکوم اینان از دریافت حقی محروم ماندند.

از سال ۱۳۰۵ که وزارت معارف مدرسه‌های تازه‌ای در شهرهای خوزستان برای تعلیم و تربیت عمومی تاء سیس کرد و نگارنده این سطور هم توفیق شرکت در این خدمت به ملت و مملکت را با همکاران دیگر داشتم، صابیان در سالهای اول از شرکت در استفاده معارفی خود را بر کنار داشتند و بهانه اصلی هم دوری محل سکونت ایشان در اهواز و محمره از محل تشکیل مدارس نازه بود.

در سال ۱۳۰۷ در محمره (خرمشهر) مدرسمای درکوت شیخ نزدیک به محل توقف آنها در پوزه کنار بهمنشیر تاء سیس شد تا بهانه دوری مرتفع گردد. در طی چهل و هشت سالیکه از آن زمان میگذرد، صدها جوان صبّی در اهواز و خرمشهر و سایر نقاط ایران به تحصیل دوره‌های تحصیلی ابتدائی، متوسطه و عالی موفق شدند و امروز آن جهل و غفلت طولانی گذشته جای خود را به دانشجویی و حقیقت پژوهی در میان مندائیان داده است. انصاف باید داد سماحت طبع و علاقه به حسن خدمت نسبت به پیروان آقای شیخ عبدالجبار چهیلی را که دیر گاهی است از مقام توموزی (تلمیزی) به مرتبه کُنزُرا گنجوری فراتر رفته، در حسن تربیت آقایان شیخ صلاح و شیخ سالم چهیلی بتدریج راه را برای پیشرفت کار معرفی مندائیان به هموطنان مسلمانشان گشوده است.

در دنباله کارهای متعددی که شیخ سالم و شیخ صلاح در مقیاس محدودی تاکنون انجام داده‌اند، اکنون آقای سلیم برنجی مؤلف این کتاب به راهنمائی و همکاری ایشان در صدد معرفی همدیان خود به هموطنان برآمده و کاری سودمند انجام داده است که باید مورد تشویق و تاء بید قرار گیرد.

اینجانب که در طی پنجاه سال خدمات فرهنگی نسبت به هموطنان ارجمند، از تقدیم آنچه در باره مندائیان مقتضی دیده و از عهد ماش بر می‌آمده، دریغ نمیورزیده است. این سطور را در دیباچه کتاب آقای سلیم برتجی بنام قوم ازیاد رفته قلمداد میکند و امیدوار است نام صابی و ماندائی را که رشته ارتباط ایشان به ایران قبل و بعد از اسلام پیوسته استوار بوده است دیگران هم برای معرفی آنان، کتاب و مقاله بنویسند و بدانند در طی هزار و هشتصد سال مندائیان هرگزار یاد هموطنان زردشتی و سپس مسلمان خود نرفته بودند بلکه میزان شناسائی سایر هموطنان با کمیت و کیفیت معرفی خودشان ارتباط کامل داشته است.

در خاتمه از اولیای فرهنگی و دانشگاهی تقاضا دارد در دانشگاه تهران در پهلوی کرسی درس خط و زبان سریانی، شعبه خط و زبان ماندائی که شعبه شرقی آن شناخته میشود، منظور آورند تا جوانان دانشجوی ماندائی بتوانند این کمبدعمرفت خود را به خط و زبان و آثار قدیمی صابیان جبران کنند و دانشجویان زبانهای باستانی و فرهنگ قدیم ایران هم با فرا گرفتن آن بر قدرت تتبع و استقصای خود بیفزایند.

محمد محیط طباطبائی

۱۳۶۵/۲/۲۸

مقدمة

بِشَمِيْهُونِ اَدْهِيِّيِّ رَبِّيِّ  
بِنَامِ خَداوَنْدِ بَرْزَگِ

مقدمة

آشنائی با تمدنها و فرهنگهای قدیم کمک شایانی به پیشرفت انسان می‌کند چرا که بشر باید راه گذشتگان را بداند تا از تمدن آنها بهره‌ور گردد و اصولاً تمام تمدن نسل حاضر مرهون اختراعات و اکتشافات پیشینیان است.

مقصود آن نیست که سرخواننده عزیز را بدرد آوریم بلکه غرض آنست که فرهنگ و تمدن قومی کهن را در حد توانمان به هموطنان گرامی بشناسانیم.

این قوم، صابئین مندائی میباشند که قرآن مجید در آیاتی (۱) چند که بعد از مقدمه این کتاب آمده است آنها را موحد و اهل کتاب شمرده که چون عملی نیک انجام دهند شایسته اجر اخروی خواهند بود.

صابئین قومی آرامی (۲) میباشند که محل سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین قدیم بوده و امروزه در جنوب کشورهای ایران و عراق زندگی میکنند.

مندائیان را میتوان از اولین آوارگان فلسطینی بشمار آورد که نزدیک دوهزار

۱ - آیه ۶۲ از سوره بقره، آیه ۶۹ از سوره مائدہ و آیه ۱۷ از سوره

حج.

۲ - آرامیها دسته‌ای از اقوام سامی میباشند.

سال قبل بر اثر بروخورد با اقوام دیگر منطقه مجبور به ترک دیار خود و مهاجرت از آن شدند، آنان از فلسطین و بویژه کناره‌های رود اردن به سوی شمال سوریه و بین‌النهرین و سپس خوزستان که در حوزهٔ حکومت اشکانیان واقع بود کوچ کردند. هجرت دسته‌جمعی صُبّی‌ها به سوی اراضی مجاور دهانهٔ رود کرخه در غرب خوزستان علاوه بر جنگ با اقوام موجود در فلسطین شرایط مساعد جغرافیائی این نواحی بود، چون این مناطق دارای زمینهای حاصلخیز و رودخانه‌های پر آب است.

از همه مهمتر رودخانه‌های پر آب این نواحی با رسوم مندائیان که بر تعیید در آبهای جاری مبتنی است سازگار بود.

همهٔ این عوامل یعنی جنگ با اقوام موجود در فلسطین و حاصلخیزی سرزمینهای مذکور دست به دست هم داد تا مندائیان فلسطین را ترک کرده و به سوی این مناطق که جزو متصرفات خاندان اشکانی بشمار می‌آمد کوچ نمایند.

البته این مهاجرت تحت حمایت اردوان سوم<sup>(۱)</sup> اشکانی انجام پذیرفت.

مندائیان خود را از پیروان حضرت آدم، حضرت شیتل (شیث‌بہ‌آدم)، حضرت نوح، حضرت سام این نوح وبالآخره حضرت یحیی این‌ذکریا اسوٹاوازکوتا نهولیون (سلام و درود خداوند بر آنان باد) می‌دانند. کتابهای مقدس مندائیان عبارتند از گنزاربا، سیدرا اِدِنْشَمَا، در اشادِیهِیا (تعالیم یحیی)، قلِستا (ازدواج)، اِنْیانِی (دعا)، اَسْفَرْمَلواِشِه، الْفَتِرَسَرِشِیَالِه (هزار و دوازده سوال)، قُماهَا، که همگی این کتابها به زبان مندائی<sup>(۲)</sup> نوشته شده‌اند.

این اقلیت دینی دارای رسوم و خطوط زبان کهنی می‌باشد، که وجود همین خط و زبان کهن باعث عدم دسترسی محققان و نویسنده‌گان به اطلاعات کافی در مورد

(۱) - رجوع شود به کتاب یادنامه شهید مطهری جلد دوم، صفحه ۴۳-۶۵.

(۲) - خط و زبان مندائی یکی از شعبات خط و زبانهای آرامی است.